

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دوازدهم، شماره بیست و سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۲

مقایسه تطبیقی مهر و کین در شاهنامه و ایلید*

دکتر حمید جعفری قره علی

استادیار دانشگاه ولی عصر^(عج) رفسنجان

دکتر روین تن فرهمند

استادیار دانشگاه ولی عصر^(عج) رفسنجان

مریم روستا

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ولی عصر^(عج) رفسنجان

چکیده

یکی از مهم‌ترین موضوعات مطرح شده در شاهنامه و ایلید، مهر و کین است. فردوسی در مسأله مهر و دلدادگی، بیشتر از واژه مهر استفاده کرده است تا عشق.

کین و انتقام از محرک‌های جنگ در شاهنامه است که همراه با نام‌جویی و افتخار، حس تحسین برانگیز و شگفتی آور می‌آفریند. در ایلید، عشق به زنی به نام هلن مایه جنگ و انتقام و شکل‌گیری داستانی ده ساله است، حال آنکه در شاهنامه نه تنها عشق سبب جنگ نمی‌شود؛ بلکه سرآغاز شادزیستی و خوش‌نشینی است.

پژوهش حاضر، نگاهی تطبیقی به مسأله مهر و کین در شاهنامه و ایلید دارد. بر اساس نتایج این پژوهش، موضوع کین‌خواهی در ایلید در مقایسه با شاهنامه پررنگ‌تر است. این مطلب را می‌توان از توصیف صحنه‌های خشونت‌بار و دلخراش در بخش‌های مختلف ایلید دریافت. در ایلید، در بسیاری از موارد، عشق‌ها متافیزیکی است؛ یعنی انسان‌ها به خدایان و یا خدایان به انسان‌ها علاقه می‌ورزند؛ حال آنکه در شاهنامه، عشق‌ورزی‌ها در محدوده روابط انسانی و زندگی اجتماعی تجلی می‌یابد.

واژه‌های کلیدی

شاهنامه، ایلید، کین، مهر.

پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۲/۱۰/۱

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۶/۲۲

hzer1345@yahoo.com

نشانی پست الکترونیک نویسنده:

۱- مقدمه

مشهورترین حماسه‌های موجود در ادبیات جهان، ابتدا در ایران، هند و بین‌النهرین در قاره آسیا و یونان و رم باستان در مغرب زمین و سپس در کشورهای اروپایی مانند انگلستان، آلمان، فرانسه و ایتالیا شکل گرفته‌است.

شعر حماسی به این دلیل از جالب‌ترین و ارزشمندترین انواع سخن منظوم به حساب می‌آید که به منزله آینه‌ای است که تصویر بزرگی‌ها، منش‌های نیک، سنت‌ها و پایبندی‌های اخلاقی آن ملت‌ها را در آن‌ها می‌توان مشاهده کرد. (رزمجو، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۴)

ایلیاد، منظومه‌ای حماسی، سروده هومر (قرن هفتم ق.م) شاعر نابینای یونان باستان است که شامل ۲۴ سرود و موضوع آن، داستان جنگی است که میان مردم یونان باستان و شهر «تروا» رخ می‌دهد. «پاریس»، فرزند شاه تروا، «هلن» دختر زیبای یونان را از همسرش می‌رباید و یونانیان از این عمل وی خشمگین می‌شوند و جنگ ده ساله بین آنها آغاز می‌گردد.

منظومه ایلیاد با هدف‌های والا و انسانی قهرمانان شاهنامه فردوسی که هدفشان از جنگیدن، فقط مبارزه با ظلم و بیدادگری و برقراری صلح و آرامش است، از جهاتی مشترک و از لحاظی متفاوت است.

این دو حماسه از دیدگاه جوهر و دورنمایه که بر باشکوه‌ترین و شگفت‌انگیزترین کردارهای بزرگ‌ترین پهلوانان هر دو سرزمین ایران و یونان گواهی می‌دهد، به یکدیگر نزدیک و شبیه‌اند؛ اما فاصله زمانی چشمگیر در تاریخ سروده شدن هر یک از آنها، تفاوت و شکاف‌هایی در این دو اثر به وجود آورده‌است. شاهنامه فردوسی در زمانی پدید آمده که کاروان تمدن و فرهنگ بشر راه درازی را در مسیر پیشرفت و تحول پیموده‌است. فرهنگ و تمدن قوم ایرانی در زمان سروده شدن ایلیاد، به یکی از بزرگ‌ترین و درخشان‌ترین نقاط تحول و پویایی خود رسیده‌است (یعنی زمانی که زرتشت، کیش خود را بر پایه یکتاپرستی قرار داد). در حالی که سیر پردازش اسطوره‌های بسیار کهن که بر پایه پرستش خدایان چندگانه قرار داشت و با سروده‌های هومر در حدود ۹۰۰ سال پیش از میلاد آغاز

شده بود، تا چند سده پس از میلاد هم ادامه یافت. همین نکته یکی از اختلاف‌های بسیار مهم میان شاهنامه و ایلیاد است.

در ایلیاد، جنگ پیش زمینه‌های اجتماعی دارد اما در اصل، جنگ‌های ایلیاد، پیامد جدال خدایان و ایزد بانوان هوادار یونان و ترواست. در شاهنامه، بیشتر جنگ‌ها انگیزه میهنی یا دینی دارد. (قبادی، بزرگ بیگدلی و عباسی، ۱۳۸۹: ۶۷-۱۵۴)

با توجه به این موضوع، پرسش اساسی این است که مهر و کین در دو اثر یاد شده چگونه بازتاب داشته و باورهای اقوام کهن چه تأثیری در شیوه بیان و توصیف سرایندگان در شرح مهرورزی‌ها و کین توزی‌ها داشته است؟

۱-۱- پیشینه پژوهش

در کتاب با کاروان حله، مقایسه مختصری بین ایلیاد و شاهنامه انجام شده است. براساس آنچه در این کتاب آمده، محرک بیشتر کینه‌ها و جنگ‌ها، در این منظومه حماسی، عشق و زن است (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۲۶).

در کتاب «سیری در حماسه‌های برتر» (۱۳۸۱)، شخصیت‌ها و شایسته‌ها و نشایسته‌ها در شاهنامه و ایلیاد با هم سنجیده شده است. نویسنده معتقد است که دو شاعر در فضا سازی موفق بوده‌اند، اگرچه هومر اندکی موفق‌تر بوده است (محمدی، ۱۳۸۱: ۱۵۶).

یک فرق بسیار روشن بین شاهنامه و ایلیاد، این است که از کتاب ایلیاد به شخصیت هومر نمی‌توان پی برد، در صورتی که شاهنامه آینه اخلاق، روحیات، احساسات و قریحه بلند وجود کامل فردوسی است. (نعیمی برچلوبی، بی تا: ۷-۷۶)

شاهنامه به موقعیت مشخصی اختصاص ندارد و یا به تصویرگری برهه کوتاهی از زمان، مثل حماسه‌های یونانی، بسنده نمی‌کند. توصیف ارسطو از حماسه، بر دو حماسه ایلیاد و ادیسه بنا می‌شود. (ممتحن و مظفری، ۱۳۸۷: ۵۵-۱۴۹)

زرین کوب، رستم را در مقابل آشیل قرار می‌دهد و او را از همه پهلوانان شاهنامه برتر می‌داند. (زرین کوب، ۱۳۵۳: ۹۰-۱۸۹) جمالی نیز در کتاب «فردوسی و هومر» (۱۳۸۶) به مقایسه ایلید و شاهنامه پرداخته است.

این پژوهش به شیوه توصیفی و تحلیلی، با بررسی مهر و کین و علل و انگیزه‌های آن در شاهنامه و ایلید، به مقایسه این ویژگی‌ها در آثار یاد شده می‌پردازد و در این زمینه نیز ارزش‌ها و برتری‌های شاهنامه را در مقایسه با منظومه ایلید نشان می‌دهد.

۲- مهر در شاهنامه و ایلید

واژه مهر در شاهنامه چندین معنا دارد: خورشید، نام روز، نام ماه، علاقه، مهربانی و عشق.

۲-۱- عشق در شاهنامه و ایلید

فردوسی در شاهنامه، هم از واژه عشق برای بیان و ابزار تعلق خاطر بهره گرفته است هم از واژه مهر:
مرا آرزو نیست از مهر اوی که بیننده بر دارم از چهر اوی

(شاهنامه، ج ۸: ۱۲۹)

عشق در شاهنامه بر مبنای خردگرایی و سرکشی عاشقانه بنا شده و از دیگر سو، همه داستان‌های دل‌انگیز، بر اساس حفظ آبرو و شخصیت‌ها بنا شده‌اند که این می‌تواند بازگو کننده فرهنگ اصیل و نژادگی ایرانیان باشد. (ریاحی، ۱۳۸۰: ۳۰)

آنجا که فردوسی از عشق سخن به میان می‌آورد، از معشوق با سواد، مهربان و وفادار خود، آنچنان نجیبانه لب به سخن می‌گشاید که گویی فرشتگان زمزمه عشق را سر داده‌اند و برای او داستان‌سرایی می‌کنند. (رستگار فسایی، ۱۳۶۹: ۵-)

دختران شاهنامه از اظهار عشق به مرد موردنظر خود ابایی ندارند و اگر خود نتوانند عشقشان را ابراز کنند، دایگان و کنیزان آنها پیام آور دلدادگی شان خواهند بود. (بصاری، ۱۳۵۰: ۱۸)

ویژگی مهم داستان‌های عشقی شاهنامه، حالت مینیاتوری شخصیت بیرونی و درونی قهرمانان زن آنهاست. ظاهر همه زیبا و اوصاف زیبایی‌هایشان در محتوا یکسان است. شخصیت درونی آنها نیز موافق تصورات مردان باستان از زن است. (سرامی، ۱۳۶۸: ۲-۸۱)

مهرورزی در ایلیاد، نمودهای متفاوتی را در بر می‌گیرد؛ از جمله نمودهای آن می‌توان به عشق و به محبت و مهربانی اشاره کرد.

در ایلیاد، به جز یکی دو مورد، عشقی نیست که درخور توجه باشد. در همین یکی دو مورد هم به گونه‌ای فشرده، مطالبی بیان شده است؛ از جمله عشق پاریس به هلن:

عشق پاریس به هلن، تنها عشقی است که در ایلیاد از آن یاد می‌شود. عشقی گجسته و شوم که به دور از هر گونه اخلاق اجتماعی و بی‌هیچ آیین پسندیده‌ای شکل می‌گیرد. (همیلتون، ۱۳۷۶: ۲۴۶)

در شاهنامه به چنین عشق‌ورزی‌هایی بر نمی‌خوریم. عشق‌های شاهنامه، پاک و به دور از هر گونه خیانت است. در ایلیاد، عشق زن، عامل اصلی جنگ ده ساله ترواست ولی در شاهنامه، حس افتخار و آزادی و انتقام، محرک اصلی جنگ‌هاست.

البته در دو مورد دیگر می‌توان به عشق آشیل به "بریزئیس" و هم‌چنین "آندروماک"، همسر هکتور، اشاره کرد ولی جزئیات آن در ایلیاد بیان نشده است.

جریره و فرنگیس در شاهنامه، سرنوشتی مانند آندروماک دارند که بعد از کشته شدن شویشان اسیر می‌شوند. آندروماک نیز در جنگ تراوا اسیر شد و در تقسیم اسرا، نصیب "نئوپتوم"، پسر آشیل گردید. (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۴: ۷۷-۷۶)

پهلوانان یونانی، بازیچه هوس‌ها و کامه‌های خویشند و با همه شکوه پهلوانی و داروگیر حماسی خود در هم می‌شکنند و به یکبارگی فرو می‌ریزند؛ آن‌گونه که در پی دلدادگی به زنی، نام و ننگ را یک‌باره هیچ می‌انگارند و ارزش‌های

پهلوانی را نادیده می‌گیرند اما ماجراهای عشقی که برای پهلوانان شاهنامه پیش می‌آید، به نام و ننگ آنها خدشه‌ای وارد نمی‌کند. (کزازی، ۱۳۷۰: ۹۰-۸۷)

۲-۱-۱- عشق‌ورزی خدایان

در صحنه‌های بسیاری، خدایان نسبت به پهلوانان و انسان‌ها مهرورزی دارند. همان‌گونه که «آفرودیت» که الهه عشق، پشתיان پاریس بود، «آرس» پشתיان آفرودیت بود. «پوزیئدون»، خدای دریاها، از یونانیان که مردمی دریانورد بودند، حمایت می‌کرد. «آپولو»، هکتور را دوست داشت و از او حمایت و به خاطر او اهالی تروا را پشתיانی می‌کرد. حتی «آرتمیس» هم که خواهر او بود، طرفدار تروایی‌ها بود.

ژئوس به‌طور کلی مردم تروا را بیشتر دوست داشت. در نبردی که بین پاریس و منلاس رخ داد، او بی‌باکانه و بی‌سلاح به سوی پاریس جهید و بالای کلاه خودش را گرفت و او را از زمین بلند کرد.

در جنگی که بین شاهزاده "انه" (دلیرترین و جنگاورترین پهلوان تروا بعد از هکتور) و «دیومدس» رخ داد، شاهزاده «انه» به دست «دیومدس» زخمی شد و به حال مرگ افتاد. «آفرودیت»، مادر او شتابان به میدان کارزار آمد تا شاید او را نجات دهد اما موفق نشد. «آپولو» به یاری او آمد و او را در میان ابرها پنهان ساخت و به "پرگاموس" مقدس برد که جایگاه خود وی بود و در آنجا "آرتمیس" به درمان زخم‌هایش پرداخت.

در مبارزه‌ای که بین "آژاکس" و هکتور رخ داد، آژاکس، هکتور را بر زمین افکند اما «انه» سر رسید و او را با خود برد. «آپولو» به هکتور که از هوش رفته بود، زندگی دوباره بخشید و این‌گونه محبت و علاقه خود را به او نشان داد.

(هومر، ۱۳۷۲: ۴-۴۸۱)

خدایان نیز در ایلیاد عاشق می‌شوند. عشق‌های خدایان در ایلیاد ماجرا می‌آفریند. عشق‌هایی که گاهی با هوس همراه است و در پی آنها خیانت دیده می‌شود. عشق‌های خدایان، غیر اصولی و نامنظم‌اند. گاهی یک ایزد چند معشوقه دارد و زمانی هم به معشوقه‌های خود خیانت می‌کند. این نوع عشق‌ورزی در شاهنامه دیده نمی‌شود:

آرس

آرس در امور عاشقانه خود به ندرت کامیاب بود. آفرودیت، شیفته فریبایی این ایزد جنگاور و خوش اندام شد. آفرودیت، او را با شوهر نامحسوب خودش، هفائستوس، مقایسه کرد و عاشق او شد. آرس هم فریفته وی شد. (ژیران، ۱۳۸۱: ۳۵-۱۳۴)

هفائستوس

هفائستوس، به رغم زشت بودنش، همسر آفرودیت بود. این مقام او چندان هم به دور از خطر نبود. همسرش همیشه نسبت به او بی وفایی می کرد و بویژه با «آرس» می آویخت. ماجرای خیانت «آفرودیت» به او، باعث شده که او به «آتنا» اظهار عشق و علاقه کند. (همان: ۱۴۳)

آفرودیت

آفرودیت ماجراهای عشقی زیادی در ایلید خلق می کند و این نیروی مقتدر او در کل آفرینش بود. او شادی زندگی بخشش را در تمامی طبیعت می گستراند. با ظاهر شدنش، در آسمانها آرامش پدید می آورد. آفرودیت، ایزد حیرت انگیزی بود که قلب زنان را سرشار از شوریدگی و کام می کرد. (همان: ۵۷-۱۵۶)

آپولون

عشق آپولون گاهی به پسران زیبا و زمانی به دختران جوان و دلریا است. اگر در اساطیر از عشق ورزی او به پسران صحبت می شود، به علت آن است که او خداوند سنن جوانی بوده و چون حمایت زیبایی و جوانی در حیطة قدرت او است، سعی می کند بین پسران و دختران جوان زندگی کند و از معاشرت با آنها لذت برد؛ در حالی که هیچ گونه آلودگی در زمینه هم جنس گرایی ندارد.

۲-۱-۲- محبت انسان به خدایان

خدایان یونانی قابل اطمینان نبودند و کسی نمی توانست به آنها متکی باشد. هیچ کس نمی توانست پیشگویی کند، صاعقه زئوس کجا فرود می آید. (همیلتون، ۱۳۷۶: ۱۶) پاریس، به آفرودیت علاقه مند بود و او را بسیار دوست داشت و از

میان سه الهه، او را برگزید. زیرا او باعث می‌شد هلن را که زیباترین زن جهان است، به دست بیاورد.

مردم تروا، زئوس را بسیار دوست داشتند زیرا خدای خدایان بود و قدرتش از همه بیشتر بود. آنها «هرا» همسر زئوس را نیز بسیار دوست داشتند و او را وسیله خنده و تفریح می‌دانستند و نماد همسر واقعاً حسود و رقیب. (همان: ۱۶)

این‌گونه مهرورزی‌ها، یعنی مهرورزی به خدایان، در شاهنامه وجود ندارد. فقط در یک جای شاهنامه از محبت و مهرورزی موجودی فرازمینی و متافیزیکی سخن به میان آمده و آن محبت سیمرغ به زال و هم‌چنین زال به سیمرغ است.

۲-۱-۳- عشق شاهان

عشق شاهان غالباً منظم و اصولی است؛ همواره با فر و شکوه پادشاهی همراه است و در آنها جز حوادث رسمی و درباری واقعه‌ای نمی‌یابیم. کاووس چون شیفته دختر شاه هاماوران گشت و او را به زنی از پدر خواست. (شاهنامه، ج ۲: ۳-۹۲)

بهرام، دختران "برزین دهقان"، یعنی "فرانک"، "ماه‌آفرید" و "شنبلید" و هم‌چنین دختر آسیابان را به میل پدران و به آیین کیومرث و هوشنگ، به زنی گرفت و در همه اینها، مراسم دینی و درباری و آیین و جلال مرعی است. (همان، ج ۷: ۶۸-۲۶۷) شاپور، شیفته و دلدادۀ دختر "مهرک" شد و او را از مهترده خواستگاری کرد. (همان: ۱۳۵) خسرو پرویز در نخچیر گاه، عاشق و دل‌باخته شیرین شد و بعد از آذین بستن شهر و فراهم کردن سور و ساز جشن، او را به مشکوی زرین خود برد. (همان، ج ۹: ۱۵۷)

۲-۱-۴- عشق پهلوانان

در مورد عشق پهلوانان باید این نکته را یادآور شد که در این عشق‌ورزی‌ها، زبونی و شیفتگی عشاق که به ضعف تن، پریشانی فکر و خفت عقل کشد، وجود ندارد و پهلوانان عاشق تا آخرین نفس سجایای پهلوانی و مردانگی خود را حفظ می‌کنند و نکته دیگر در این است که پهلوانان شاهنامه، به مانند شاهان، با دختران

بیگانه وصلت می کنند. (ماسه، ۱۳۷۵: ۲۰۰-۱۹۰)؛ مانند عشق زال و رودابه. (شاهنامه، ج ۱۰: ۲۴۱-۲۱۰)

۲-۲- محبت و مهرورزی

در شاهنامه و ایلید، گاهی مهر به معنای محبت و مهربانی به کار رفته است. محبت و مهرورزی در دو اثر، نموده‌ها و جلوه‌های متفاوتی دارد. می توان محبت و مهرورزی را این گونه تقسیم کرد:

۲-۲-۱- محبت و مهرورزی انسان‌ها

محبت و مهرورزی انسان‌ها، نموده‌های مختلفی دارد که می توان آن‌ها را این گونه تقسیم بندی کرد:

۲-۲-۱-۱- محبت و مهرورزی انسان به دوست

محبت و مهرورزی به دوست در ایلید، در یک جا نمود آشکار دارد و آن دوستی بی شائبه‌ای است که بین آشیل و پاتروکل وجود دارد. هنگامی که پاتروکل به دست هکتور کشته می شود، آشیل فغان‌های هراس انگیز برمی آورد که مادرش آن را می شنود و به دلداری او می آید. (هومر، ۱۳۷۲: ۵۶۰)

در شاهنامه بیشتر محبت‌ها خانوادگی و عرق به وطن است ولی در کل، همه افراد یک قبیله با هم دوست و مهربان هستند و نسبت به یکدیگر مهر می ورزند.

۲-۲-۱-۲- مهرورزی به وطن

مهرورزی به وطن در سراسر ایلید آشکار است. پهلوانان و مردم به وطنشان مهر می ورزند و برای حفظ آن در برابر هجوم بیگانگان، تا پای جان می جنگند و استقامت و پایداری می کنند.

برجسته ترین نمونه مهرورزی به وطن را در ایلید، در ایستادگی مردم تروا می بینیم که ده سال در برابر لشکریان یونان ایستادگی کردند و حاضر نشدند حتی یک لحظه آن را به حال خود واگذارند. پهلوانان و شاهان ایرانی نیز مانند شاهزادگان تروا برای حفظ مرز و بوم خود تا آخرین نفس مبارزه می کنند و برای حفظ سرزمینشان می جنگند؛ مانند نبرد دوازده رخ. (شاهنامه، ج ۴: ۳-۱۲۸)

فردوسی شاعر توانایی است که لگام اندیشه خواننده را به دست می‌گیرد و با ابیاتی شورانگیز، گاه عرق میهن‌دوستی و غرور ملی و نژادی را بر می‌انگیزد. همه اشخاصی که در شاهنامه‌اند، اعم از پهلوانان و شاهان و مردم عادی، هر یک به وطن و سرزمینشان عشق می‌ورزند. در اینجا نمودهایی از مهرورزی به وطن در شاهنامه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در شاهنامه، رستم از میان ایرانیان بیشتر از همه به میهنش عشق می‌ورزد و برای حفظ آن در برابر بیگانگان و دشمنان تلاش می‌کند. کیکاووس بعد از رهایی از بند، به رستم چنین می‌گوید:

بر او آفرین کرد فرخنده شاه که بی تو مبادا نگین و کلاه
بر آن مام کو چون تو فرزند زاد نشاید جز از آفرین کرد یاد

(شاهنامه، ج ۲: ۷۷)

از دیگر قهرمانان شاهنامه، کاوه آهنگر است که با کمک فریدون، ضحاک ماردوش را نابود می‌کند. همچنین قارن و قباد که پسران کاوه بودند، در جنگ‌های ایران با دشمنان رشادت‌های بسیاری از خود نشان دادند و یار و یاور پادشاهان برای حفظ و نگهداری این مرز و بوم بودند.

پهلوانان دیگر همچون گيو و گودرز و بیژن و رهام و طوس و ... همه برای حفظ ایران، جان خود را به خطر می‌انداختند و در جنگ‌هایی که به خاطر حفظ امنیت وطن انجام می‌شد، پادشاهان را در میدان نبرد تنها نمی‌گذاشتند و تا آخرین نفس به مبارزه می‌پرداختند. (رک. شاهنامه، ج ۱: ۵۶-۴۶)

در شاهنامه همان‌گونه که پهلوانان برای حفظ این مرز و بوم تلاش می‌کنند، شاهان نیز تا پای جان می‌کوشند. همه شاهان در شاهنامه، عاشق ایران و خواهان استقلال و آزادی کشور و مردمشان هستند.

نکته درخور توجه این است که فردوسی، صفات وطن‌پرستی را منحصر به ایرانیان نمی‌داند و هر جا در دشمنان هم هنر و فضیلتی می‌بیند، از بیان آن باز نمی‌ایستد. افراسیاب، اغریث و پیران، شخصیت‌های تورانی شاهنامه‌اند که برای حفظ وطن

خود می‌جنگند. پیران در همان حال که از خونریزی‌های افراسیاب ناخشنود است، به حکم وظیفه، به وطن و پادشاه خود وفادار است.

۲-۲-۱-۳- محبت و مهرورزی به خانواده

در شاهنامه کیومرث، پدر انسان و خانواده آریایی‌ها و برقرار کننده نظم خانوادگی است. در این حماسه، خانواده ارزش زیادی دارد و احترام و فداکاری مقدس دانسته شده است و احترام به پدر، در مرحله اول قرار می‌گیرد. چون پدر در خانواده ایرانی، نقش سالاری دوست داشتنی را به عهده دارد و همیشه از او به نیک‌نامی و محبت یاد می‌شود.

محبت و مهرورزی به خانواده را می‌توان به انواع زیر تقسیم کرد:

۲-۲-۱-۳-۱- محبت پدر به فرزند

در همه جای شاهنامه، محبت پدر به فرزند دیده می‌شود. پدران در شاهنامه همه مهربان و با محبت هستند و به فرزندان خود عشق می‌ورزند. پدران به فرزندان خود یا کسانی که دوستشان دارند، لقب می‌دهند. فریدون که نمونه پدری مهربان و با محبت است، برای فرزندان لقب انتخاب می‌کند. او مهرش را نسبت به فرزندان، با انتخاب همسر برای آنها نشان می‌دهد (شاهنامه، ج ۱: ۶۱)

مهر کیومرث نسبت به سیامک

کیومرث، سیامک را بسیار دوست داشت؛ با دیدن او شاد می‌شد و از جداشدن او ناراحت بود. (همان: ۲۴)

محبت و مهرورزی سرو نسبت به دخترانش

سرو، پادشاه یمن، دخترانش را بسیار دوست داشت و در جواب جندل، پیشکار فریدون، که برای خواستگاری آنها آمده بود، چنین پاسخ می‌دهد:

ن هفته برون آورید از نهفت همه راز یک یک بدیشان بگفت
که ما را به گیتی سه فرزند خویش سه شمع است روشن به دیدار بیش

(همان: ۶۲)

مهر پدر نسبت به پسر در ایلید، همانند شاهنامه، وجود دارد. در ایلید، از مهر و محبت پدران هنگام جنگ سخن به میان می‌آید ولی در شاهنامه، بیشتر موقعی

که بحث انتقام و کین خواهی پسران است، این موضوع مطرح می‌شود؛ همانند سخنان کی‌کاووس به کی‌خسرو برای انتقام گرفتن از افراسیاب یا سخنان فریدون به منوچهر برای بازستاندن کین ایرج که نوادگان خود را برای انتقام از قاتل فرزندانشان تحریک می‌کنند.

مهرورزی هکتور به پسرش

«آن دلاور همان دم، خود فروزان خود را برداشت و به زمین گذاشت، به مهربانی پسرش را بوسید، آهسته وی را در میان بازوهای خود تاب داد و این درخواست را از زئوس و خدایان دیگر کرد: ای زئوس و همه شما، ای خدایان اولمپ، چنان باد که پسر من، در میان مردم ترا نام آور باد!» (هومر، ۱۳۷۲: ۲۳۳)

مهرورزی پریام، پدر هکتور، به او از دیگر نمونه‌هاست. (همان: ۶۵۴)

۲-۲-۱-۲-۲- محبت فرزند به پدر

فرزندان نیز پدر را دوست دارند و به او محبت می‌کنند. نام نیک پدر پیوسته بر زبان فرزند جاری و وسیله مباحثات او است. مهر فرزند به پدر در شاهنامه، نمودهای چشم‌گیری دارد؛ مانند مهر تهمورث به سیامک، مهر کیخسرو به سیاوش، مهر بهمن به اسفندیار، مهر منوچهر به نیای خود ایرج و ...

فرزندان، فرمان پدر را حتی اگر بر خلاف تمایلات شخصی باشد، انجام می‌دهند. سیاوش با آن که تمایل ندارد به شبستان پدر برود، فرمان پدر را اطاعت می‌کند:

من اینک به پیش تو استاده‌ام / دل و جان به فرمان تو داده‌ام
بر آن سان روم که تو فرمان دهی / تو شاه جهان داری و من رهی

(شاهنامه، ج ۳: ۹۹)

مهر ایرج به فریدون نیز در شاهنامه درخور توجه است. (همان، ج ۱: ۶۱)

۲-۲-۱-۳-۳- محبت مادر به فرزند

مادران در شاهنامه، دلی پر از مهر و محبت دارند و بیتهایی که به مهربانی و شفقت مادر اشاره دارد، شاهد روشنی بر این مدعا است. در بخش زیر، به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم:

مهر فرانک به پسرش فریدون

فرانک، فریدون را بسیار دوست داشت و به خاطر نجاتش از دست ضحاک، او را به مرغزار برد و به نگهبان سپرد تا او را از خطر در امان بدارد. (همان: ۴۳)

مهرورزی و محبت تهمنه به پسرش، سهراب، را وقتی خبر مرگ او را می‌آورند، می‌بینیم: (همان، ج ۲: ۶۵-۱۶۴)

مهر کتایون، مادر اسفندیار به فرزندش:

مهرورزی مادر اسفندیار، بویژه موقع رفتن اسفندیار به جنگ رستم آشکار می‌شود که با اصرار بسیار، او را از رفتن به جنگ باز می‌دارد:

چنین گفت با فرخ اسفندیار که ای از کیان جهان یادگار
ز گیتی همه پند مادر نیوش به بد تیز مشتاب و بد را مکوش
مرا خاکسار دو گیتی مکن از این مهربان مام بشنو سخن
(شاهنامه، ج ۶: ۱۵۲)

در ایلید نیز می‌توان نمونه‌های مهرورزی مادر به فرزند را مشاهده کرد؛ از جمله: محبت و مهرورزی تیس، مادر آشیل، به او (همان: ۴-۶۰) مهرورزی هکوبا، مادر هکتور، به فرزندش:

هکوبا، مادر هکتور، زمانی که فرزندش می‌خواهد با آشیل به میدان برود، او را از رفتن منع می‌کند و علاقه و محبت خود را به او ابراز می‌کند: «ای پسر من، این دلجویی‌ها و مهربانی‌ها را به یاد آور و درباره‌ی مادرت دلسوز باش...» (همان: ۶۵۶)

۲-۱-۴- مهرورزی به عقیده و مکتب

مهرورزی به عقیده و مکتب، در چند جای شاهنامه وجود دارد. این مهرورزی به اعتقادات، آن قدر ارزش دارد که حتی به خاطر آن وارد جنگ می‌شوند و تا پای جان از اعتقادات خود دفاع می‌کنند.

مهرورزی گشتاسب به آیین زرتشت:

در عهد سلطنت گشتاسب، زرتشت آیین خداپرستی آورد و گشتاسب، دین او را قبول کرد اما ارجاسب تورانی، بر سر این کار با او از در اختلاف در آمد و در میان آنها جنگ‌های سختی در گرفت. (رک. شاهنامه، ج ۶: ۵۵)

مهرورزی رستم و اسفندیار به اعتقاداتشان:

اسفندیار، پسر گشتاسب، توانست دین زرتشت را در ایران و کشورهای بیرون از ایران رواج دهد و بپراکند. او با خدا پیمان کرد که اگر از بند پدرش آزاد شد، صد آتشکده در جهان برپا کند و همه گمراهان را به راه دین آورد: نخستین کمر بستم از بهر دین تهی کردم از بت پرستان زمین (شاهنامه، ج ۶: ۱۷۳)

عامل ستیز و جنگ رستم و اسفندیار را بعضی اختلاف در دین و اعتقاد دو طرف می‌دانند. رستم با پذیرش دین زرتشت مخالفت می‌کند و همین عامل، باعث جدال دو پهلوان می‌شود.

۳- کین خواهی در شاهنامه

از آنجا که حماسه ملی ایرانیان بر باور نیکی و بدی گذاشته شده است، کین - خواهی آنان سرشار از نبردهای دلیرانه‌ای است که در راه خویشکاری ایزدی آغاز می‌گردد و سرانجام می‌پذیرد. انتقام و کینه کشی از محرک‌های جنگ در شاهنامه است که همراه با نام‌جویی و افتخار، حس تحسین برانگیز و شگفتی آور می‌آفریند.

۳-۱- الهی بودن کین تیزی

توختن کین، کاری اهورایی است و اولین کین تیزی در شاهنامه، به فرمان خداوند انجام می‌شود. این بدان دلیل است که فرد کین خواه، در حقیقت یار و یاور تقدیر است. کیفر، روندی خدایی دارد و مکافات، ناموس طبیعت است. ایرانیان باستان اعتقاد داشتند که اگر هیچ کس از خویشان و یاران بی‌گناهی، کین او را از کشته نگیرند، سرانجام، خدا کین او را خواهد گرفت.

در آغاز شاهنامه، در داستان کیومرث، نخستین ماجرا مربوط به کین ستانی پیش می‌آید. بعد از کشته شدن سیامک به دست اهریمنان و طی شدن مدتی در سوگواری، خداوند توسط سروش به شاه فرمان می‌دهد که کین پسر را بازگیرد. این‌گونه در حماسه ایرانی، کین، واژه‌ای مقدس و کین خواهی، امری الهی ذکر شده است: (شاهنامه، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۵۱)

گفت و شنودی که بین «ماهوی» و رایزن خردمند او درباره یزدگرد رخ داده، بر این باور شکل گرفته است. «ماهوی» در اندیشه کشتن شاه ساسانی است و این اندیشه را با یاران خود در میان نهاده است و خود را ناگزیر می‌داند که آن را انجام دهد؛ او از خردمندان خواسته تا او را راهنمایی کنند:

چو بنشست ماهوی با راستان چه بینید گفت اندر این داستان
اگر زنده ماند تن یزدگرد ز هر سو بر او لشکر آیند گرد...
چنین داد پاسخ خردمند مرد که این خود نخستین نبایست کرد
اگر شاه ایران شود دشمن از او بد رسد بی گمان بر تنت
و گر خون او را بریزی بد است که کین خواه او در جهان ایزدست
(شاهنامه، ج ۹: ۲۴۵)

نشانه دیگری که بر الهی بودن کین تیزی در شاهنامه وجود دارد، کین توختن سیمرغ است. اسفندیار، جفت سیمرغ را با جوجگان او به نیرنگ می‌گشد. این کار او باعث می‌شود که سیمرغ، راه کشتن و نابود کردن اسفندیار را به رستم بگوید و از این راه انتقام خود را از او بازگیرد.

۲-۳- خصوصیات کین خواهی

همان‌گونه که بیان شد، انتقام عامل اصلی وقوع جنگ در شاهنامه است. هر کس ظلم و ستم کند، اگرچه بسیار کم باشد، بنا به قول فردوسی «درخت انتقام بر می‌نشانند». بر اساس آنچه در شاهنامه آمده است:

الف- گرفتن انتقام اجباری است. فردی که مرتکب ضرر و زبانی به شخصی شده و انسان بدکار و گناهکاری را کشته است، می‌داند که کینه تیزی طولانی و پایان ناپذیری را شروع کرده است:

که گر من کشم یا کشی پیش من برادر بود کشته یا خویش من
(شاهنامه، ج ۴: ۱۶۱)

ب- گاهی انتقام جنبه رمزی و سمبولیک به خود می گیرد. مثلاً کیخسرو از خداوند می خواهد که افراسیاب را همان جا بکشد که او پدرش سیاوش را کشته بود: (ماسه، ۱۳۷۵: ۷۷-۱۷۵)

۳-۳-۳- رد پای کین در شاهنامه

کین در شاهنامه، انواع متفاوتی را در بر می گیرد. به طور کلی می توانیم کین توزی های شاهنامه را این گونه بر شماریم:

۳-۳-۱- کین توزی پادشاهان

شاهان و شاهزادگان ایرانی، انتقام پدر و یا اجداد خود را می گیرند، اگرچه چند نسل بر آنها گذشته باشد. همچنین، انتقام خون شاهان و شاهزادگان بر ایرانیان واجب است. اصولاً حس انتقام، بزرگترین محرک اساسی تمام جنگ ها است. آنکه بد کند، بد می بیند، مخصوصاً اگر این بد کردن به خاندان شاهی باشد. (صفا، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۵-۲۴۴)

- کین خواهی هوشنگ

هوشنگ به کین خواهی سیامک، سر دیو را از بدنش جدا می کند و بدین ترتیب، کین سیامک را از اهریمن باز می ستاند. (شاهنامه، ج ۱: ۲۶-۲)

- کین خواهی تهمورث

تهمورث به کین خواهی سیامک، با اهریمن و یاران وی به نبرد می پردازد. (همان: ۳۰) موارد دیگر کین خواهی شاهان عبارتند از: کین خواهی فریدون (همان: ۴۵-۵۷)، کین خواهی منوچهر، کین خواهی پشنگ و افراسیاب (شاهنامه، ج ۲: ۲۳)، کین خواهی کی خسرو (همان، ج ۴: ۱۶-۱۵) و کین خواهی بهمن از خاندان زال و...

۳-۳-۲- کین توزی پهلوانان

داستان دلاوری ها و قهرمانی های پهلوانان، در خلال داستان های شاهنامه به نمایش در آمده است. مسئله کین در آنها حادثه ای اصلی و بنیادی است. ارتباط

رویدادشان با رویدادهای تاریخی، هرچند غبار گرفته، ارتباطی زنده و تنگاتنگ است. به طور کلی، کین تیزی در شاهنامه، به دوران پهلوانی اختصاص دارد و پهلوانان نیز در این انتقام‌ها سهم‌اند. پهلوانان به خاطر وطن دوستی و علاقه به شخص پادشاه و انگیزه‌های شخصی به کین تیزی بر می‌خیزند.

کین تیزی رستم

رستم به انتقام خون نیای خویش، "نیرم"، با نیرنگ، در لباس بازرگانان به دژ سپند وارد می‌شود و در موقعیتی مناسب، بر دژنشینان شیخون می‌زند و سران دژ را از پای درمی‌آورد. (شاهنامه، ج ۱: ۱۶۲)

کین تیزی گیو

در یکی از جنگ‌هایی که بین ایرانیان و تورانیان به کین خواهی سیاوش رخ داد، بهرام، برادر گیو، برای بازآوردن تازیانه خود به میدان جنگ برمی‌گردد و در قلب سپاه توران تازیانه را پیدا می‌کند. پهلوانان تورانی متوجه می‌شوند و با او کارزار می‌کنند و سرانجام، به دست «تژاو» از پای درمی‌آید. گیو خود را به برادرش می‌رساند و بهرام از او می‌خواهد که کین او را از «تژاو» بگیرد. (شاهنامه، ج ۴: ۷۳)

کین تیزی فرامرز از کابلیان به کین خواهی رستم (همان: ج ۶، ۲۶-۲۲۵) نمونه‌های دیگر کین خواهی عبارتند از: کین خواهی رستم از سودابه (همان، ج ۳: ۱۷-۱۱۶) کین خواهی رستم به یاری فرامرز از افراسیاب (همان: ۱۲۲) و کین خواهی بیژن از «ماهوی»:

به یاران چنین گفت که اکنون، شتاب مداریند تا او بدین روی آب،
به پیکار ما پیش آرد سپاه مگر باز خواهیم زو کین شاه
(شاهنامه، ج ۹: ۵۴-۲۵۲)

۳-۳-۳- کین تیزی شخصی

کین خواهی رستم از شغاد، تنها کین خواهی در شاهنامه است که در طی آن فردی کین خویش از دشمن می‌ستاند. رستم با دستان خود، قاتل خود، یعنی برادر ناتنی‌اش، شغاد، را به سزای عملش می‌رساند:

چنین گفت رستم ز یزدان سپاس
کز آن پس که جانم رسیده به لب
مرازور دادی که از مرگ پیش
که بودم همه ساله یزدان شناس
بر این کین من بر بنگذشت شب
از این بی وفا خواستم کین خویش
(شاهنامه، ج ۶: ۲۲۲)

در ایلیاد این گونه کین خواهی وجود ندارد.

۳-۳-۴- کین خواهی پهلوانی - پادشاهی

نبرد رستم و اسفندیار، از شمار کین خواهی های پهلوانی - پادشاهی است.

۳-۳-۵- کین خواهی اعتقادی

جنگ های گشتاسب و ارجاسب تورانی، بر سر اعتقادات آن ها شکل می گیرد؛ اختلافاتی که بر سر مسائل دینی ایرانیان و تورانیان اتفاق می افتد. هر چند انگیزه و دلیل این جنگ ها بین گشتاسب و ارجاسب، اختلافات دینی است ولی با کشته شدن اردشیر، پسر شاه، رنگ کین توزانه به خود می گیرد. ارجاسب در نامه ای به گشتاسب چنین می نویسد:

شنیدم که راهی گرفتی تباه
بیامد یکی پیر مهتر فریب
تو او را پذیرفتی و دینش را
تبه کردی آن پهلوی کیش را
مرا روز روشن بکردی سیاه
تو را دل پر از بیم کرد و نهیب
بیاراستی راه و آیینش را
چرا ننگریدی پس و پیش را؟
(شاهنامه، ج ۷: ۵۱)

نبرد رستم و اسفندیار به عقیده بسیاری، ریشه در باورهای زرتشتی و میتراپی دارد. اسفندیار را می توان با آشیل، پهلوان یونانی، که او نیز به جز پاشنه پایش رویین تن بود، مقایسه کرد. پاریس با یاری خدایان تیری بر پاشنه پایش می زند و او را از پای درمی آورد. (راشد محصل، ۱۳۸۶: ۴۳-۵۲)

۳-۳-۶- کین خواهی ملی

کین خواهی ملی در شاهنامه نموده های بسیاری دارد که شامل نبرد ایرانیان با تازیان، تورانیان و رومیان می شود.

۳-۳-۷- اعمال پس از کین خواهی در شاهنامه

الف- خوردن خون دشمن: گودرز پس از کشتن پیران ویسه، خون او را می آشامد و مقداری را بر رخسار خویش می افشاند تا شدت کین خواهی خود را نسبت به وی نشان دهد:

فرو برد چنگال و خون بر گرفت بخورد و بیالود روی ای شکفت

(شاهنامه، ج ۵: ۳۹-۳۸)

ب- بستن گناهکار به دم اسب: به دستور پوران دخت، کشنده اردشیر، شیروی، را به دم اسب می بندند و اسب را چنان می تازانند تا وی به هلاکت می رسد. بهرام چوبینه، رقیب ساسانیان، نیز فرمان می دهد که دشمن مرده ای را روی اسب ببندند و برای ریشخند، اسب را میان سپاهیان رها می سازند:

ج- کشتار از طریق مثله کردن: در این مورد می توان به مثله شدن «ماهوی

سوری» بر دست بیژن ترک به انتقام خون یزدگرد اشاره کرد:

به شمشیر دستش بریید و گفت که این دست را در بدی نیست جفت
چو دستش بریید و پای بریید تا ماند ایدر به جای
بفرمود تا گوش و بینیش پست بریدند و خود بارگی بر نشست

(شاهنامه، ج ۹: ۲۵۴)

د- بریدن سر در تشت: پس از آن که «سرخه»، پسر افراسیاب، به دست فرامرز گرفتار می شود، به دستور رستم و به تلافی قتل سیاوش، سر او را در تشت می برند و جسد او را به دار می آویزند و چاک چاک می کنند. (همان، ج ۳: ۱۲۱)

ه- دار زدن: وقتی جانوشیار و ماهیار، دارای داریان را با خنجر می کشند، اسکندر به جای پاداش دادن به این دشمن کشان، به مجازات خداوند کشی آنان را به دار می کشد:

یکی دار بر نام جانوشیار دگر همچنان از در ماهیار

دو بدبخت را زنده بر دار کرد سر شاه کش را نگونسار کرد

(شاهنامه، ج ۹: ۲۷۲)

۴- کین خواهی در ایلید

در ایلید، در گرماگرم نبرد، وقتی یکی از جنگاوران به نیزه جنگاور دیگر از پا در می‌آید، نزدیک‌ترین یار او به انتقام خون او، کشته را از پای درمی‌آورد. حتی جنگاوران یونان و تروا تمام تلاش خود را می‌کنند تا جنگ ابزارهای هم‌رزمشان به دست دشمن نیفتد. کین خواهی در ایلید به اشکال زیر دیده می‌شود:

۴-۱- کین خواهی انسان‌ها

کین خواهی آشیل

ایلید برترین انتقام‌جویی را وقتی به تصویر می‌کشد که «پاتروکل»، یار گرمی آشیل، جسم خسته و خونی خویش را در میان جنگاوران نهاده و خود به جهان تاریک مردگان نزد «هادس» رفته‌است. آشیل، خشم دیرباز خود را تنها زمانی وامی‌نهد که کمر به خون خواهی او می‌بندد. او به مادرش چنین می‌گوید: «درد دیگری مرا نمی‌گذارد زنده بمانم و اگر هنوز در میان آدمی‌زادگان جای دارم، برای آن است که نیزه من به هکتور بخورد، وی پیش از من دم واپسین را برآورد و کین جان «پاتروکل» را باز دهد.» (هومر، ۱۳۷۲: ۵۶۲)

این کین خواهی در ایلید، با خشونت بسیار همراه است و آخیلوس، هر نوع خشونتی را با جسد هکتور انجام می‌دهد.

خشم آشیل کاملاً جنبه مجازی و استعاری انسانی را نشان می‌دهد و به همان گونه که «اولیس» در زمین نقش فرد محتاط را ایفا می‌کند، برای فلاسفه این خود بهترین دلیلی است که ارباب انواع، علاوه بر نقش آسمانی و علوی، مظاهر زمینی در میان غیر جاودانان دارند. (فاطمی، ۱۳۵۷: ۹-۳۰۸)

کین خواهی پاریس و منلاس

در پی جنگی که بین «منلاس» و پاریس درمی‌گیرد، در نخستین زد و خورد منلاس زخم بر می‌دارد. یونانیان به کین خواهی «منلاس»، دست به جنگ می‌زنند.

(هومر، ۱۳۷۳: ۴۰-۱۲۲)

جنگ‌هایی که بین مردم تروا و آخایی صورت می‌گیرد، پر است از جنگ‌های تن به تن و کین‌توزی‌های پی‌درپی که با کشته شدن و زخم برداشتن هر یک از افراد، فرد دیگری انتقام او را می‌گیرد و همین‌طور کین‌توزی‌ها ادامه می‌یابد تا اینکه در نهایت، با جنگ آشیل و هکتور پایان می‌پذیرد.

۴-۲- کین‌خواهی خدایان

در سراسر ایلیاد، شاهد کین‌توزی‌ها و کین‌خواهی‌های خدایان هستیم که گاه با آدمیان در پیوند است و گاهی با خدایان دیگر. در کل، داستان جنگ تروا به خاطر کین‌خواهی «اریس» آغاز شد که در عروسی «تتیس»، «سیب تفرقه» را در میان مهمانان افکند زیرا او را از قلم انداخته بودند. (دیکسون کندی، ۱۳۸۵: ۱۹۵)

کین‌توزی زئوس از مردم آخایی

در جریان عشقی که بین آشیل و «بریزئیس» رخ می‌دهد و آگاممنون، بریزئیس را از او می‌گیرد، آشیل بسیار خشمگین می‌شود و به کشتی خود می‌رود و اندوهناک می‌نشیند. مادرش، «تتیس»، به دل‌جویی او می‌آید و از «زئوس»، خدای خدایان، می‌خواهد که از یونانیان انتقام اهانتی را که بر آخیلوس رفته‌است، بگیرد. سپاه آخایی به خواست زئوس، گرفتار کیفر خدایی می‌شوند. (هومر، ۱۳۷۲: ۹-۷۶)

کین‌خواهی فوبوس و پوزئیدون از مردم آخایی

مردم آخایی، گودالی را برای دور کردن دشمن از کشتی‌ها ساخته بودند، آنها برای خدایان قربانی‌های پر بها نکرده بودند و به همین دلیل، «پوزئیدون» و «فوبوس» هم‌دست شدند که این دیوار را ویران کنند و کین خود را نسبت به مردم آخایی نشان دهند. (همان: ۹۹-۳۸۲)

کین‌خواهی «هرا» از مردم تروا

در درگیری که بین مردم آخایی و تروا روی داد، مردم آخایی از شکست یاران خود ناراحت شدند و به چاره‌جویی برخاستند. «پوزئیدون»، مردم آخایی را به پایداری وادار کرد. «هرا» نیز که از بالای کوه اولمپ نگاه می‌کرد، زئوس را در میان سرچشمه‌های «آیدا» دید که بالای کوه نشسته‌است. ترس و خشم، دلش را

فراگرفت و در این اندیشه بود که شوهر خود را غافل کند. به این فکر افتاد که خود را بیاراید و نزد او برود و زیرکی وی را از میان ببرد. بدین گونه به سراچه‌ای رفت و خود را با جواهرات آراست و نزد زئوس رفت. زئوس در آغوش وی به خواب رفت. در این میان، پوزئیدن، مردم آخایی را یاری می‌کرد. سرانجام، مردم تروا شکست می‌خورند. (همان: ۵۰۲-۴۳۸)

۴-۳- کین خواهی خدایان و کارزارشان با یکدیگر

در ایللیاد علاوه بر صحنه‌های بسیار کارزار و کین خواهی خدایان با انسان‌ها، شاهد درگیری و کین خواهی بین خدایان نیز هستیم. بعد از آن که درگیری بین «گزان» و آشیل به پایان رسید و سرکشی «گزان» فرو نشست و آرامش جانشین خشم خدایان شد، «هرا» دستوری برای کارزار نداد اما پرودگار دوگانگی، خشم تمام نشدنی خود را بر خدایان دیگر گماشت و خدایان با غوغایی نفرت‌انگیز به یکدیگر هجوم آوردند. (همان: ۴۷-۶۲۴)

در کین خواهی خدایان، صحنه‌های کارزار تقریباً بدون خشونت اند. هریک از خدایان، خدای دیگری را برای جنگ با مردم تروا یا آخایی تحریک می‌کنند تا کین خود را از دشمن بگیرند.

نتیجه گیری

بر اساس نتایج این پژوهش، عشق‌ورزی در شاهنامه، دورانی بسیار کوتاه دارد چرا که مردان ایرانی بیشتر اهل رزمند تا بزم. با این حال، در همه‌ی اطوار آنها علاقه شدید به زندگی وجود دارد. در ایللیاد نیز جنگجویان کمتر به عشرت می‌پردازند. در اکثر داستان‌های شاهنامه، زنان آغازگر روابط عاشقانه‌اند و نیز نسبت به مردان خود وفادار هستند؛ به جز یک مورد و آن هم عشق جنون‌آمیز و هوسناک سودابه نسبت به سیاوش است که در حقیقت عشق نیست. در ایللیاد نیز زنان به مردان خود وفادارند؛ از جمله «هکوب» و «آندروماک». به جز «هلن» که به همسر خود، «منلاس»، خیانت کرد و آتش جنگ تروا را روشن کرد.

محبت و مهرورزی به خانواده، دوستان، پهلوانان، پادشاهان و وطن در شاهنامه و همچنین ایلیاد، بسیار آشکار است. دفاع از وطن و حفظ تمامیت ارضی، اساس شاهنامه است. در ایلیاد نیز دفاع از قلعه‌های «ایلیو»، اساس ایلیاد و هدف مردم ترواست.

در ایلیاد، مهرورزی، متافیزیکی است؛ یعنی انسان‌ها به خدایان و یا خدایان به انسان‌ها علاقه نشان می‌دهند ولی در شاهنامه، این گونه مهرورزی به ندرت دیده می‌شود. شاید بتوان در این مورد محبت سیمرغ را به خاندان زال مثال آورد که از ابتدای کودکی زال آغاز می‌شود.

مدار جنگ در ایلیاد، عشق زن است؛ جنگ در ایلیاد پیش‌زمینه اجتماعی دارد. در اصل، این جنگ‌ها پیامد جدال خدایان و ایزد بانوان هوادار یونان و ترواست. نبردها در ایلیاد آنقدر پیش می‌رود که اکثر بخش‌های ایلیاد را به خود اختصاص می‌دهد اما در شاهنامه، محرک جنگ غالباً حس افتخار، عشق آزادی یا حس انتقام است و در واقع، بیشتر جنگ‌ها انگیزه میهنی یا دینی دارند.

در ایلیاد، کین‌توزی‌ها بی‌رحمانه و با خشونت بسیار زیادی همراه است. در شاهنامه نیز کین‌توزی‌ها گاهی با خشونت است اما در مقایسه با ایلیاد قابل اعتنا نیست.

فهرست منابع

الف. کتاب‌ها

۱. اسلامی ندوشن، محمدعلی، (۱۳۴۹)، **جام جهان‌بین**، تهران: انتشارات ابن سینا.
۲. بصری، طلعت، (۱۳۵۰)، **زنان در شاهنامه**، تهران: انتشارات دانشسرای عالی.
۳. جمالی، کامران، (۱۳۸۶)، **فردوسی و هومر**، تهران: انتشارات اسپرک.
۴. دیکسون کندی، مایک، (۱۳۸۵)، **دانشنامه اساطیر یونان و روم**، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: انتشارات طهوری.
۵. راشد محصل، محمد رضا، (۱۳۸۶)، **شاهنامه پژوهی**، مشهد: انتشارات آهنگ قلم.
۶. رزمجو، حسین، (۱۳۸۱)، **قلمرو ادبیات حماسی ایران**، ۲ جلد، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۷. رستگار فسایی، منصور، (۱۳۶۹)، **بیست و یک گفتار درباره شاهنامه و فردوسی**، شیراز: انتشارات نوید.
۸. ریاحی، محمدامین، (۱۳۸۰)، **فردوسی**، تهران: انتشارات طرح نو.
۹. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۵۳)، **نه شرقی نه غربی - انسانی**، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۰. _____، (۱۳۷۳)، **با کاروان حله**، تهران: انتشارات علمی.
۱۱. ژیران، فلیکس، (۱۳۸۱)، **اساطیر یونان**، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: انتشارات کاروان.
۱۲. سرّامی، قدمعلی، (۱۳۸۶)، **از رنگ گل تا رنج خار** (شکل شناسی و داستان‌های شاهنامه)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۳. صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۴)، **حماسه‌سرایی در ایران**، تهران: انتشارات فردوسی.
۱۴. فاطمی، سعید، (۱۳۷۵)، **مبانی فلسفی اساطیر یونان و رم** (زئوس و خانواده المپ)، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۵. فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۹)، **نامه باستان**، ویرایش و گزارش میرجلال‌الدین کزازی، تهران: انتشارات سمت.
۱۶. کزازی، میرجلال‌الدین، (۱۳۷۰)، **مازهای زار (جستارهایی در شاهنامه)**، تهران: نشر مرکز.
۱۷. کفافی، محمدعبدالسلام، (۱۳۸۲)، **ادبیات تطبیقی**، ترجمه سیدحسین سیدی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۸. ماسه، هانری، (۱۳۷۵)، **فردوسی و حماسه ملی**، ترجمه مهدی روشن ضمیر، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
۱۹. محمدی، محتشم، (۱۳۸۱)، **سیری در حماسه‌های بوتر**، تهران: مرکز انتشارات علمی.
۲۰. همیلتون، ادیت، (۱۳۷۶)، **سیری در اساطیر یونان و رم**، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران: انتشارات اساطیر.
۲۱. هومر، (۱۳۷۳)، **ایلیاد**، ترجمه سعید نفیسی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

ب. مقاله‌ها

۱. قبادی، حسینعلی و بزرگ بیگدلی، سعید - عباسی، حجت، (۱۳۸۹)، **بررسی و مقایسه سبک حماسه‌سرایی ایلیاد و شاهنامه از منظر تعهد ادبی**، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، س ۶، ش ۱۸، صص ۷۵-۱۴۰.

مجله مطالعات ایرانی / ۴۵

۲. ممتحن، مهدی و مظفری، روح الله، (۱۳۸۷)، **نگاهی تطبیقی به شاهنامه فردوسی و ایلباد و اودیسه هومر**، فصلنامه علمی- پژوهشی، ادبیات تطبیقی، سال سوم، شماره ۹. صص ۱۶۱-۱۴۱.
۳. نعیمی برچلویی، فرحناز، (بی تا)، **ایلباد و شاهنامه**، ادبیات داستانی، شماره ۵۴. صص ۷۷-۷۴.

